

متن پرسش

سلام علیکم خدمت استاد عزیز: چند سوال مهم و اساسی که شاید سوال خیلی از افراد باشد از شما دارم؛ ممنون می شوم که ما را راهنمایی بفرمایید. ۱. مگر ما ادعا نمی کنیم که دین اسلام کامل ترین دینی است که می تواند جامعه را به بهترین شکل اداره کند و نیاز های جامعه را برآورده سازد آیا طب و اقتصاد و فرهنگ و سیاست و رسانه و سینما و شهرسازی و خانه سازی و هنر و هزاران نوع مسائل مستحدثه، جزء نیاز های امروزه نیست؟ پس چرا درس خارج علما هنوز حول محور احکام فردی می چرخد؟ چرا آیت الله مکارم می گوید که ما طب اسلامی نداریم. آیا این جمله معنایش این نمی شود که اسلام برای مداوای مریض ها هیچ راهکاری ندارد؟ چرا آیت الله علوی بروجردی می گوید ما اقتصاد اسلامی نداریم، روان شناسی اسلامی نداریم و...؟ اگر این طور باشد که حرف خیلی از به ظاهر روشنفکران، تایید می شود! زیرا آنها هم می گویند که دین اسلام فقط به درد قبر و قیامت می خورد و به درد اداره ی جامعه نمی خورد! و اسلام حرفی برای دنیای امروز ندارد! آیا این بزرگان نتوانسته اند احکام سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و هنری و... را از قرآن و روایات برداشت کنند و یا ما واقعا آیه و روایت اقتصاد و سیاست کاربردی نداریم. اگر این طور باشد که حرف خیلی از روشنفکر نما ها تایید می شود که می گویند دین اسلام مواد خام و محتوای عملی و کاربردی برای مسائل جدید و مستحدثه ندارد! چرا مراجع عظام در فقه فردی مانده اند و راجع به فقه فرهنگ، فقه هنر، فقه رسانه و سینما، فقه سیاست و اقتصاد، فقه شهرسازی و... حرفی برای گفتن ندارند؟ آیا این همان سکوت مرگباری نیست که امام راحل به علمای نجف گفت و حالا باید به مراجع خودمان بگوییم؟ ۲. این حقیر به عنوان یک طلبه چه کار کنم که در مسائل مستحدثه، حرف برای گفتن داشته باشم؟ آن هم حرف به درد بخور و راهگشا و قابل عملیاتی شدن و چه کار کنم که برای پاسداری از دین اسلام، مثل خیلی ها درجا نزنم؟ ۳. این سوال کمی بی ربط به دو سوال قبلی است. مرا ببخشید. و این مهمترین سوال من است که بسیار آزارم می دهد. از کجا به حق بودن راهمان یقین داشته باشیم و اگر هم به یقین رسیدیم، چه ضمانتی است که یقینمان، دروغی و اوهامی و کاذب نباشد؟ امیدوارم منظورم را متوجه شده باشید. از کجا بفهمیم که رضایت خداوند و اولیائش در چیست؟ تا مثل داعشی ها نشویم که برای رضای خدا آدم می کشتند و یا مثل کسانی نشویم که برای رضای خداوند به کربلا آمدند و سید الشهداء را به شهادت رسانیدند. از کجا بفهمیم که در جهل مرکب نیستیم و رضای خدا را درست تشخیص داده ایم. یکی از شهدا می فرماید: «کارتان را برای خدا نکنید! [بلکه] برای خدا کار کنید؛ تفاوتش فقط همین قدر است که ممکن است حسین علیه السلام در کربلا باشد و من در حال کسب علم برای رضای خدا»

استاد به دادم برس که این سوالی است که دیوانه و پریشانم کرده به حدی که قابل توصیف نیست. از کجا بفهمم که تصدیق قلبی راجع به یک امری، کاذب و اوهامی نیست؟ و از کجا بفهمم که در تشخیص مصداق وظیفه ام، دچار اشتباه نشده ام؟ استاد! این سوالی است که همیشه مرا در انجام وظایفم دچار تردید می کند که نکند داری راه را اشتباه می روی و رضای خدا و امام زمان در چیز دیگری باشد؟ لکن این مسئله ناشی از وسواس فکری نیست بلکه ریشه هایی دارد از جمله: الف) پس از معصومین علیهم السلام یعنی پس از غیبت کبرای حضرت حجت ارواحنا فداه تا به الآن، همیشه میان علمای دین، اختلاف بوده؛ آن هم نه فقط اختلاف در احکام فقهی-فردی بلکه در مسائل اعتقادی-سیاسی-اجتماعی؛ با خودم می گویم آنها که عالم دین بوده اند، اینقدر در تشخیص مسیر با یکدیگر اختلاف دارند، دیگر وای به حال ما در تشخیص مسیرمان! از نمونه های اختلاف در احکام سیاسی-اجتماعی که خودتان هم بهتر اطلاع دارید: _ مخالفت خیلی از علما با تدریس فلسفه توسط علامه طباطبایی و حرمت خواندن فلسفه _ مخالفت بسیاری از علما با قیام امام خمینی _ اختلاف در نظام آموزشی حوزه؛ عده ای می گویند که حوزه باید با همان دروس سنتی خودش پیش برود و عده ای هم قائل به تحول هستند و... بسیاری از این اختلاف ها. آیا این نوع اختلاف های علمای دین، چهره ی اسلام را کریه نمی کند و مسلمانان و مشتاقان گرایش به اسلام را متحیر نمی کند؟! ب) در اولویت هایی که همه در اولویتند، واقعا انسان در انتخاب دچار مشکل می شود مثلاً حقیر در حیطه ی کاری خودم که طلبگی است، چندین اولویت و کار زمین مانده می بینم که نمی توانم تشخیص دهم کدام یک را انجام دهم: _ روستا های دور افتاده ای که بدون مبلغ مانده اند و کسی نیست که معارف الهی را در قلب های پاک آن کپر نشینان، باز بتاباند. _ کرسی های قضاوت که از افراد لایق و مسلط، کمی خالیست! _ آموزش و پرورش و یا دانشگاه، برای مقابله با تهاجم فرهنگی به جوانان و نوجوانان. _ درس خارج و نویسندگی و تحقیق و پژوهش راجع به مسائل مستحدثه و هزاران اولویت دیگر که آدم حیران می ماند که سراغ کدام یک برود. جواب سوالات عمومی و یا خصوصی ام به ایمیل ارسال نمی شود. لطفاً مسئول سایت پیگیری کنید. یا مولا علی.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱. واقعاً اسلام می تواند بستری را فراهم کند تا تمام نیازهای منطقی جامعه ی بشری مرتفع گردد. شاید منظور آیت الله مکارم آن باشد که آنچه فعلاً تحت عنوان طب اسلامی مطرح است، نمی تواند طب اسلامی قلمداد شود. زیرا آن طور که باید و شاید مطالب ائمه «علیهم السلام» در مورد طب به ما نرسیده است و گرنه حتماً اسلام بهترین راه کارها را جهت درمان بیماری ها دارد به همان معنایی که رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرمایند: «المعدة بيت كل داء، و الحیمة راس كل دواء» معده مرکز و خانه هر دردی است، و پرهیز و اجتناب (از غذاهای نامناسب و زیاد خوری) اساس و راس هر داروی شفا بخش است.

۲. وقتی در تفکر و تفقه اسلامی ممخض شوید به راحتی متوجه خواهید شد چه نسبتی باید با امور مستحدثه برقرار کنید.

۳. خداوند به ما قدرت تشخیص حق از باطل را به کمک عقل و فطرت داده است کافی است ما از این دو عطیه‌ی الهی استفاده کنیم. معلوم است که خداوند نمی‌خواهد ما گمراه باشیم پس اگر ما مطابق عقل بر موضوعات وارد شدیم و فطرت خود را نیز به صحنه آوردیم، دیگر جایی برای شک و تردید نمی‌ماند که نکند گرفتار وهم باشیم. عقل و فطرت که ما را گرفتار وهم نمی‌کند.

۴. اختلاف علماء ریشه در تفاوت در تشخیص اولویت‌ها دارد و این چیزی نیست که مشکلی ایجاد کند. نهایتش آن است که مثلاً آیت الله گلپایگانی نمی‌توانند مثل آیت الله نوری همدانی با امام همراهی کنند، ولی مقابله که نخواهند کرد.

۵. باید با جدیت تمام مطالعه‌ی دروس خود را دنبال کنید تا ببینید کدام امر برایتان پیش می‌آید همان برای شما اولویت محسوب می‌شود. موفق باشید